مطالعات محیطی هفت حصار شماره سی‌ونهم/ سال یازدهم/ بهار ۱۴۰۱
صفحات ۵۶-۳۹

بررسی تأثیرپذیری مفهوم خانه از تحولات زمینه در دوران معاصر[۱] (مطالعه موردی: معماری مسکونی بافت میانه شهر شیراز)

الهام دهقانی*، محمدسعید ایزدی**، باقر کریمی***

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۴

چکیده

علی‌رغم باور تأثیرپذیری متقابل زمینه و معماری، شناخت، تعریف و مدیریت این موضوع با چالش‌های اساسی رو به رو است که نیاز به درکی عمیق‌تر از مفهوم کنش متقابل زمینه و معماری را آشکار می‌سازد. بستری که بنا در آن ساخته می‌شود، از مهم‌ترین عوامل موثر بر یک اثر معماری است. ویژگی‌های بستر فارغ از موضوع، تأثیر مستقیم بر ماهیت یک اثر معماری می‌گذارند. این مقاله، ضمن بررسی رویکردهای مختلف در عرصه زمینه‌گرائی در معماری، به بررسی تحولات خانه در شهر شیراز ناشی از تغییرات عوامل زمینه‌ای می‌پردازد. خانه، که در ساختار تاریخی شهرهای ایران، با مفاهیمی فراتر از کالبد مواجه بود، در دوران معاصر اصولی متفاوت یافته است. اصولی که با نگاهی دقیق‌تر ناشی از تغییرات عوامل زمینه‌ای بوده و در هر دو بعد کالبد خانه و شیوه سکونت آن تغییر ایجاد کرد. در این ساختار برای درک بهتر این تغییرات، پس از پرداختن به مفهوم زمینه و عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر مفهوم خانه، به روشی کیفی از طریق تحلیل محتوا و به صورت بررسی نمونه موردی، مفهوم تحولات خانه معاصر شهر شیراز مورد بررسی قرار می‌گیرد. رویکرد اصلی این پژوهش، رویکردی کیفی است؛ که تلاش می‌کند تا با به‌کارگیری مباحث نظری در مبحث مفهوم زمینه و مفهوم خانه، به درک بهتر و نیز نحوه تعامل این دو بپردازد. همچنین نحوه برهم‌کنش مؤلفه‌های مختلف زمینه بر خانه، سبب می‌شود که راه مناسب برای فهم آن، رهیافت کل‌نگر باشد. این پژوهش جست‌وجویی تجربی است که پدیده‌ای معاصر را در متن زندگی واقعی مورد بررسی قرار می‌دهد، به ویژه زمانی که مرز میان پدیده و زمینه آن کاملا واضح نباشد. در این پژوهش، با بررسی‌های انجام شده در دو نوع تیپولوژی خانه رایج در دوره پهلوی اول و تطابق شاخصه‌های خانه با اصول زمینه‌گرائی، می‌توان گفت تغییراتی که در فرم، ساختار فضائی و تزئینات خانه‌های شیراز در محدوده بافت میانه شهر با آن روبرو هستیم، علیرغم اینکه باعث دگرگونی چهره بناها شده است، اما در بسیاری از موارد همچون هماهنگی در جنس و رنگ مصالح، ارتفاع و تناسبات حجمی، تقارن و هندسه فضائی، ارتباط با طبیعت، تعدد بازشوها، تفکیک‌های فضائی، مرکزیت‌گرائی، وجود ایوان‌ها، تاکید بر سادگی فرم، از اصول هم‌پیوندی با زمینه به لحاظ کالبدی تبعیت می‌کند.

واژگان کلیدی

مفهوم خانه، تحولات زمینه، بافت میانه، شیراز

۱- این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری نگارنده اول با عنوان: «بازخوانی مفهوم کنش متقابل زمینه و معماری، نمونه موردی: معماری مسکونی بافت میانه شهر شیراز» است که با راهنمایی نگارنده دوم و مشاوره نگارنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر انجام شده است.

* دانش آموخته دکتری، گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران. elham.dehghani89@gmail.com
** استادیار گروه طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول) ms.izadi@basu.ac.ir
*** استادیار گروه معماری، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

مقاله پژوهشی- مورد پژوهی
©: IAUH
ISSN: 2322-5602

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

مقدمه

بررسی مطالعات ارزشمندی که در دهه‌های اخیر در خصوص معماری معاصر ایران صورت گرفته از جمله مطالعات قبادیان(۱۳۹۲)، بانی مسعود (۱۳۹۰)، باور (۱۳۸۸)، مختاری (۱۳۹۴) و اعتصام (۱۳۸۵) نشان‌دهنده تمرکز این پژوهش‌ها بر گستره معماری پایتخت است. واضح است که عمده جریان فکری و اجرایی معماری نو ایران متأثر از بستر سیاسی- اجتماعی زمانی و مکانی تهران است اما بستر پررنگ و منحصر به فرد و پیشینه غنی بسیاری از شهرهای تاریخی ایران از جمله شهر شیراز در رونق‌بخشی به این جریان نیز تأثیرگذار بوده است. در بررسی سیر تحول تاریخی شهر شیراز، معماری ارزشمند و قابل توجهی در بافت میانی شهر- حدفاصل محدوده بافت قدیم و شهر امروزی- نمایان است که متاسفانه امروز مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد جهت تبیین مشکلات معماری امروز شهرها بررسی دوره گذار از سنت به مدرنیته (بافت میانی شهرها)، عوامل تأثیرگذار، جریان‌های رویداده، بنیان‌های فکری ضروری است. در این راستا شناسایی تجربیات معماری معاصر شیراز به عنوان جدی‌ترین و ملموس‌ترین آثار تفکر معماری نو، در بستر یک شهر با پیشینه تاریخی غنی بسیار حائز اهمیت است. تلاش در راستای شناسایی و تحلیل بناهای معاصر هم‌پیوند با زمینه در شهر شیراز، در واقع زمینه‌ساز دستیابی به اطلاعات و اسناد بسیار باارزشی است که می‌تواند راهگشا و جوابگوی بسیاری از سؤالات مطرح شده بوده و همچنین راهنمایی جهت رسیدن به الگوی طراحی مناسب در آینده این شهر باشد. ضرورت مطالعه و بررسی تجربیات معماری معاصر شهر شیراز و تحلیل هم‌پیوندی معماری نو با زمینه، زمانی آشکارتر می‌شود که این دوره را به مثابه مفصلی برای گذار از معماری سنتی به معماری نو بدانیم و از آنجا که ما در جستجوی علایم و نشانه‌هایی هستیم که به وسیله آن‌ها از محدودیت‌ها، امکانات، احتیاجات و هدف‌های خود آگاه باشیم، معماری معیار اشتباه‌ناپذیری از رویدادهای زمان را به دست می‌دهد. لذا هنگامی که راجع به معماری نو استدلال می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که موضوع تنها شامل مجموعه‌ای از فرم‌های نو نیست، بلکه نحوه جدیدی از تفکر است که نتایج آن هنوز مشخص نشده‌اند و بررسی همه‌جانبه این معماری می‌تواند روشنگر بسیاری از مسایل زمان خود باشد و همچنین پاسخگوی بسیاری از سؤالات مطرح در زمینه بخشی از تاریخ معماری این شهر. شناسایی و بررسی این آثار که به نظر می‌آید در عالی‌ترین سطح خود به اصول زمینه نیز پایبند بوده‌اند در گام نخست می‌تواند به تهیه شناختی مناسب از معماری معاصر شهر شیراز بیانجامد و در لایه‌های عمیق‌تر تحلیلی می‌توان میزان و نحوه هم‌پیوندی و ارتباط به زمینه را در آنها بررسی نمود. هدف این پژوهش، ارائه کاربردی بازخوانی این مفهوم کنش متقابل زمینه و معماری است، سعی در بررسی نتایج حاصل از مطالعات نظری در بستر معماری یکی از شهرهای ایران را داشته؛ لذا معماری بافت میانه شهر شیراز به عنوان نمونه موردی انتخاب شده است.

زمینه: زمینه‌گرایی یکی از دیدگاههای رایج در معماری و شهرسازی است که زمینه را به مثابه رویدادی تاریخی می‌پندارد. زمینه‌گرایی ابتدا به ابعاد صرفاً کالبدی توجه داشت، اما به تدریج به ابعاد انسانی گرائید و حوزه مطالعات خود را به وجوه اجتماعی-فرهنگی جامعه گسترش داد (تولایی،۱۳۸۶، ۳۶). زمینه‌گرایان معتقدند که اجزای کالبدی شهر زیر پوشش نیروها یا ویژگی‌های درونی خود نمی‌باشند، بلکه به محیط و مجموعه پیرامون آن وابسته هستند. از این‌رو، نمی‌توان فقط در جستجوی خواص و ابعاد پدیده‌ها بود و به جوهر پدیده‌ها- بدون توجه به بعد زمان و زمینه‌ای که در آن قرار دارند- نگریست. واحد تحلیل در این رویکرد، مطالعه بناها یا فضاها در ارتباط با عوامل محیطی آن است و هرگونه تغییر و دخالت در آن ها نیز به این عوامل وابسته می‌باشد (Stokols,1987:15). زمینه‌گرایی دیدگاهی است که به ویژگی‌های خاص یک مکان و بکارگیری آن‌ها در طراحی معاصر توجه دارد و به شهر به مثابه یک کل می‌نگرد. از این رو در عین حال که به گونه‌ای ضمنی به تمایز مکانی نظر دارد به صراحت تداوم ارزش های کالبدی و غیرکالبدی مکان یا زمینه موجود را خواستار است. با این حال ارزش‌های جدید را نفی نمی‌کند، از سوی دیگر از آنجا که به اصل ارتباط میان شکل زمینه و توده فضا نظر داشته و کل حاصل از این ارتباط را ارزشمند می‌داند، به طور ضمنی به اصل وحدت اکثرت نیز اشاره دارد. رویکرد اصلی زمینه گرایی، درک ارزش‌های زمینه و تداوم آن‌ها در آینده است(شارقی،۱۳۹۹، ۲). در این راستا زمینه را در سه مورد زیر بررسی می‌گردد:

- زمینه کالبدی - زمینه تاریخی - زمینه اجتماعی-فرهنگی

زمینه کالبدی: در زمینه‌گرایی کالبدی، اجزای شکل شهر به تنهایی ارزیابی و مطالعه نمی‌شوند، بلکه در زمینه وسیع‌تر محیطی قرار می‌گیرند. یک اثر معماری با نظام بزرگ‌تر شهری مرتبط است و در سلسله مراتبی از مجموعه‌ها قرار دارد. بنابراین زمینه‌گرایی پیوند میان معماری و شهرسازی در زمینه‌ای معین است. به عبات دیگر، زمینه جایی است که معماری و شهرسازی را به هم مربوط می‌سازد. گرایش شهرسازان به ساخت و ساز در «مجموعه موجود» به معنی درهم بافتن نو و کهنه به نحوی است که بتواند یک کل زنده و مطلوب ایجاد کند (Waterhouse,1978:8). پس باید تعهد خاصی نسبت به مساله ورود معماری جدید در درون زمینه موجود احساس شود. معماری در زمینه

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

نه کم‌توجهی و نه نوآوری افراطی است، بلکه یک ارتباط بصری شیوا و قوی با محیط است. یک ساختمان منفرد در ابتدا بـه عنـوان جزئـی از کل محسوب می‌شود. خلق فضاها و مکان‌هایی که زندگی مردم را باکیفیت نماید اساس کار معماران به حساب می‌آید (فیضی و اسماعیل‌دخت، ۱۳۹۹، ۱۷۷).

برولین[۱] در کتاب «معماری در زمینه»[۲] به برخی از پرسش‌های اساسی در خصوص ارتباط زمینه و معماری پاسخ داده است.

کولاژ شهر: ایده «کولاژ شهر»[۳] که کالین رو و فرد کوتر[۴] از پیشروان تفکر زمینه‌گرایی در آمریکا، آن را بنا نهادند، پاسـخی بـه طـرز تفکـر نوگرایی بود که در آن بناهای شهر را به مثابه اشیای معماری می‌پنداشتند و آنها را به تنهایی و نماهای از هم متمایز و جدای از زمینه طراحـی می‌کردند. آنها از معماران و شهرسازان خواستند تا در این نحوه اندیشیدن تجدید نظر کنند و از طراحی نواحی وسیع بپرهیزنـد و در عـوض بـر نواحی کوچک‌تر متمرکز شوند تا بتوانند بناها را با زمینه آنها متصل کنند. به نظر آنها طراحی شهری بیشـتر بـه کـولاژ یعنـی اتصـال قطعـات گوناگون و تصویر تکه‌کاری می‌ماند تا ترسیم؛ لذا شهرسازان را تشویق می‌کنند که از همه عناصر در دسترس، از جمله بافـت شـهری موجـود بهره‌گیرند و در پی درهم بافتن عناصر شهر در یک کل منسجم باشند، یعنی یک «کولاژ شهر» که قطب‌های مخـالفی چـون روابـط فضـایی گذشته و آینده را در بر گیرند (Row& Koetter ,1978:118). کولاژ شهر از نظر مفهومی بر کوبیسم و از نظر ادراکی و روش‌شناسـی بـر اصل شکل–زمینه[۵] گشتالت استوار است. کوبیست‌ها ویژگیها و امکان روابط متقابل میان اشیا را به جای ویژگی‌های خود شیء را بررسی کرده و بر این اساس فضا را رابطه متقابل اشیای جدا از هم می‌دانند(تولایی، ۱۳۸۶، ۳۷).

زمینه تاریخی: تاریخ‌گرایان بر این عقیده‌اند که گذشته، برای معماری و شهرسازی کنونی درس‌هـای عینـی دارد. اگـر جامعـه‌ای خـود را از گذشته جدا کند، تلاش انسان گذشته را بیهوده انگاشته است. به گفته پوپر[۶] ما تحقیقی را انتخاب می‌کنیم که سابقه‌ای از تکامل علم در پـس آن نهفته است و سعی در ادامه آن داریم. جوهر جامعه و توسعه آن به سنت پیوند خورده است. اگرچه سنت قابل نقد و تغییر است، امـا نظمـی خاص ایجاد می‌کند و مبنایی است برای عمل (Row& Koetter ,1978:118).

اعتقاد به تداوم تاریخی در این گفته راب کریر بارز است:«تاریخ اجازه انقطاع نمی‌دهد، بنابراین، هر آنچه در شهر انجام می‌شود باید به لحاظ شکلی، پاسخی به شرایط فضایی از قبل موجود باشد». او خود را مدیون و شیفته آنچه در گذشته اتفاق افتاده می‌داند و می‌خواهد سیمای شهر پیش از دوران صنعتی را با جامعه صنعتی منطبق سازد(تولایی، ۱۳۸۰، ۳۷).

آلدو روسی[۷] نیز یکی از نمایندگان نوسنت‌گرایی است که به ساختار شهر به صورت یک کل و بر حسب رابطه اجزای گوناگون می‌نگرد. او می‌خواهد با بررسی عناصری که شهر از آن ترکیب شده، دریابد که آنها چگونه باهم پیوند خورده‌اند. وی در جستجوی اصولی عقلانی است که اهمیت شکل‌شناسی و معانی شهر را دوباره به آن برگرداند. روسی در پی برقراری پیوند میان معماری با شهر و تجسم بخشیدن به معماری جمعی است. معماری جمعی بازنمایی شهر است که از نظر فضایی به «ذهن جمعی» شکل داده است. آثار او شبکه پیچیده‌ای از پیوند روان فرد به مکان و خاطره او به جمع است. او در صدد آشتی میان شکل معماری و شکل شهر از طریق رابطه میان گونه‌شناسی بناها با شهر بود.

زمینه اجتماعی–فرهنگی: زمینه‌گرایان اجتماعی–فرهنگی معتقدند که فرهنگ مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شکل ساخته شده بازتابی از آن است. مردم به کمک فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و نظام‌های مشترک به محیط خود معنی می‌دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می‌کنند (Rappaport,1971:6). اساس نظریه مکان درک خصوصیات انسانی و فرهنگی فضای کالبدی است. فضـا بـه لحاظ کالبدی زمینی خالی، اما دارای محدوده و هدف است که اشیا را به هم پیوند می‌دهد؛ وقتی فضا محتـوای فرهنگـی مـی‌یابـد «مکـان» نامیده می شود. ویژگی مکان، هم اشیایی را که دارای شکل، بافت و رنگ است در برمی‌گیرد و هم روابط فرهنگی را که بـر اثـر مـرور زمـان ایجاد می‌شود. وظیفه معماران و شهرسازان ایجاد مکان‌های پایداری است، که بهتـرین تناسـب را میـان زمینـه فرهنگـی، کالبـدی، نیازهـا و انتظارات استفاده‌کنندگان فراهم آورد.

از دیگر کسانی که مطالعات خود را بر اهمیت زمینه فرهنگی در شکل شهر متمرکز سـاخته‌انـد امـس راپوپـورت اسـت. بـه گفتـه راپوپـورت، سازماندهی محیط مصنوع، سازماندهی معنی نیز هست که در آن ویژگی‌های کالبدی نظیر مصالح، رنـگ، بلنـدی، انـدازه و مقیـاس، خاصـیت ارتباطی و نمادین دارد. عناصر کالبدی در محیط معانی متفاوت دارند و این معانی به طور نظام‌یافته‌ای به فرهنـگ پیونـد خـورده‌انـد (تـولایی، ۱۳۸۰، ۳۶).

معماری معاصر: معماری معاصر ایران از موضوعاتی است که کمتر به صورت دقیق و با اسـتفاده از تحلیـل آثـار و جریانـات فکـری دوران معاصر مورد بررسی قرار گرفته است و جایگاه خالی آن در دانش معماری ایران به خوبی قابل مشاهده است (مهدوی نژاد، ۱۳۸۵، ۱۲). معمـاری معاصر به فراخور شرایط زمانی، مکانی و جریانات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی تأثیرات گوناگونی را به خود دیده که هرکـدام بازتـاب شـرایط

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران خود بوده‌اند. در عین حال نمی‌توان تغییرات ساختاری فراوان و متمایز این دوران را بر معماری ایران نادیده گرفت (محمودی نژاد و پورجعفر، ۱۳۸۵، ۲۴). همچنین توجه به مولفه‌های مختلف در دوره‌های معماری گاه با افراط و تفریط‌هایی همراه بوده و با اهداف مختلفی دنبال شده که گاهی به عنوان ابزاری برای برتری‌جویی و تثبیت اندیشه‌های تعصب‌گرایانه و ملی‌گرایی افراطی به کار رفته و گاه به منظور تعدیل پیامدهای منفی دوره مدرن در سال‌های اخیر در راستای مواجهه با پدیده جهانی‌شدن دنبال شده است (بایزیدی و همکاران، ۱۳۹۲، ۸). دگرگونی و تغییرات سریع و فراگیر معماری ایران به گونه‌ای است که می‌توان دریافت به یکباره گرایش به رویکردهای سنتی معماری ایران دستخوش تغییرات گوناگونی شده که این تأثیر بر اثر هجوم مدرنیزاسیون و ماشینیسم اتفاق افتاده است و با نگاهی اجمالی، این هجمه‌ها ره‌آورد دوران مدرن به شمار می‌آیند (محمودی نژاد و پورجعفر، ۱۳۸۵، ۲۴). این نگرش هماهنگ با دوران معماری معاصر غرب و تحت تأثیر آن، آثار برجسته‌ای را در سبک‌های متعدد اعم از مدرنیسم اولیه تا اعتلای مدرنیسم و جنبش‌های بعد از مدرنیسم به وجود آورد (قبادیان،۱۳۹۲، ۹). به علاوه بعد از تحول اجتماعی غرب و در پی انقلاب صنعتی، تحولات اجتماعی ایران به صورت وارداتی در نتیجه افزایش ارتباط با غرب اتفاق افتاد (مهدوی نژاد،۱۳۸۵، ۲۲). چالش جامعه ایرانی با معاصرشدن و به تعبیر دیگری فرنگی‌شدن، از دو قرن پیش در محافل حکومتی و روشنفکری به بحثی غالب تبدیل شد. این روند در دوره بعد از انقلاب مشروطیت و دوره رضاخان به شیفتگی به معماری فرنگی و نهایتاً سیطره معماری غرب و مدرن انجامید. اما در دوره‌های اول شالوده و کالبد معماری ایرانی حفظ و روی آن تزیینات فرنگی نصب شد و در دوره‌های بعد، شالوده و کالبد معماری فرنگی اجرا گردید ولی تزیینات و صورت‌های معماری ایرانی روی آن چسبیده شد. در معماری معاصر ایران هنوز دوران مدرن پیشین تا حدودی ناشناخته مانده و تمام ابعاد آن مورد نقد قرار نگرفته است (شایان، ۱۳۸۵، ۱۲۲). با این همه درواقع تا امروز هیچ‌گاه اندیشه بازگشت به هویت معماری ایرانی فراموش نشده است (محمودی نژاد و پورجعفر، ۱۳۸۵، ۲۴). به همین دلیل است که معماری یکی از قلمروهایی است که بدون تردید می‌توان از آن به عنوان تجلی باورها و فرهنگ جامعه یاد نمود؛ و به این ترتیب نقش معماری در تبیین و احراز و تقویت و نمایش باورها و فرهنگ جامعه و درنتیجه در تجلی هویت (و به تبع آن، هویت انسان) به عنوان نقشی غیرقابل‌انکار محرز می‌شود. ولی تنوع رویکردها به یکباره گرایش‌های معماران ایرانی را آماج تعاملات و بازخوردهایی ویژه و ناموزون قرار می‌دهد، این هجوم را می‌توان نه تنها در معماری بلکه در شهرسازی هم به نظاره نشست(همان، ۲۴). در هر صورت از آنجا که پرداختن به گرایش‌ها و رویکردهای معماری معاصر ایران برای جستاری بر یک تقسیم‌بندی، نیازمند اندیشه‌های انتقادی بر مفاهیم بنیادینی است همچون سبک، فرم، مفهوم، آموزش معماری که مبنای شکل‌گیری مولفه‌های تأثیرگذاری همچون ایده‌های طراحی، مکان و بافت‌های بستر طراحی، مفاهیم فضایی آثار و بناها، ریخت‌شناسی و شکل صوری بناها و همچنین مواد و مصالح مورد استفاده است، باید با شناخت زوایای پنهان آثار معماران این سه نسل، آن هم در یک رویکرد نقد مشخص، امکانی را برای تقسیم‌بندی یا معادل‌یابی در معماری ایران در انطباق با معماری معاصر جهان فراهم کرد. در عین حال باید اشاره کرد که تقسیم‌بندی و ارزیابی و نوع نگرش به گرایش‌ها و آثار مهم معماران معاصر ایران به دلیل گوناگونی سبکی یا نحله‌های فکری با خوانش‌های ایرانی از جریان‌های معاصر بررسی احتمالی را دچار چالش می‌کند. در هر صورت این امر ضروری به نظر می‌رسد که پیش از هرگونه بررسی در معماری معاصر که ناخواسته از دل نقد جریان‌های معماری بیرون می‌آید، دید تاریخی مدنظر قرار می‌گیرد، که این نگرش با بررسی آثار و نوع نگرش معماران معاصر ارزیابی می‌شود، زیرا معماری در مواجهه با این دوره گزینی تاریخی دارای نتایج متمایز و گه‌گاه متغایری می‌شود. علاوه بر این، با نگاهی به تاریخ معماری معاصر و برهم‌کنش آن با جریانات تجدد و فراتجدد و تحولات سیاسی و اجتماعی، می‌توان دریافت که تأثیر این جریان ها در معماری به طور کامل در انطباق با یک دورهٔ تاریخی ویژه روی نمی‌دهد. با این دیدگاه، ارزیابی نسل‌های معماری معاصر ایران یادآور این نکته نیز می‌شود که معماری ایران همانند دیگر شرایط اجتماعی یا مقتضیات فرهنگی، به طور کامل بر این جریان‌ها منطبق نمی‌شود و باید به این نکته توجه داشت که یک اثر معماری باید در شرایط خاص زمانی و مکانی و براساس مولفه و مقتضیات تاریخی خود مورد نقد قرار گیرد و نمی‌توان نسخه ای جامع و مانع برای تقسیم‌بندی معماری معاصر پیچید (محمودی نژاد و پورجعفر، ۱۳۸۵، ۲۴). دوره معاصر تغییرات گسترده‌ای را در بیشتر حوزه‌ها و از جمله نظریه‌های معماری به همراه داشته، دیدگاه‌های متنوع و متکثری را مطرح نموده و در مواردی نیز راجع به اندیشه‌های دیرین و ریشه‌دار انجامیده است (بایزیدی و همکاران، ۱۳۹۲، ۸).

بدون شک تلاش برای رسیدن به مولفه‌های معماری روز باید از عوامل معماری گذشته نیز استفاده کرد همچنین در این شکی نیست که هر معمار باید میراث گذشته خود را شناخته، از آنها آموخته باشد و مهمتر از همه از آن لذت برده باشد و خود را در تجربه فضایی آنها شریک کرده باشد. ولی این تجربه نباید در سطح متوقف بماند بلکه باید آثار معماری گذشته را درونی کرد(شکوفی، ۱۳۷۸، ۱۲۸). این امر با نگاهی تطبیقی به معماری ایران بیشتر خود را نشان می‌دهد در هر صورت هر برههٔ تاریخی به فراخور زمان خویش تأثیراتی بر گرایش‌های معماری و میزان

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

اندیشیدگی معماران می‌گذارد و این تأثیرات و آشنایی با تحولات رایج معماری دنیا را نمی‌توان در خلق آثار معماری ایشان نادیده گرفت. این گفتار تقسیم‌بندی گرایش‌ها و رویکردهای معماران معاصر ایران را براساس جریانات فکری و خوانش معماران دوره‌های معاصر ایران از رگه‌ها و نشانه‌های موجود در متن اثر و مولفه‌های طراحی مورد بحث قرار می‌دهد. به عنوان نمونه بررسی بسیاری از آثار معماری معاصر ایران نشان می‌دهد که هر چند این آثار در شکل کلی خود متقارن نیستند، اما نوعی نظم هندسی در آنها قابل پیگیری است(Silvia,2013:63). در ادامه ضمن بررسی دیدگاه‌ها ونظرات پژوهشگران عرصه معماری معاصر ایران، به طور خلاصه تقسیم‌بندی معماری دوره معاصر بر اساس دیدگاه صاحبنظرانی همچون باور، کیانی و قبادیان در جدول ۱ آورده شده است. در جدول ۲، نظریات مطالعاتی که در خصوص معماری معاصر ایران صورت گرفته به صورت اجمالی بیان شده است.

جدول ۱- بررسی دیدگاه صاحبنظران به دوره بندی معماری معاصر ایران (منبع : مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۹)

بازه زمانی	توضیحات
	دوره بندی معماری معاصر ایران بر اساس نگاه سیروس باور
۱۲۸۷-انقلاب مشروطه	نقطه عطف معماری ایران با عنایت به تحولات بزرگی که به تدریج به وجود آمد. این انقلاب سبب گسست پیوند گذشته و آینده شد و پایه‌گذار بنیان‌های اجتماعی جدید را فراهم کرد.
۱۳۲۰-۱۲۹۹	این سال‌ها را می‌توان یک دوره نامید. دوره‌ای که به دلیل تغییر حکومت و وضع سیاسی و اداری کشور نیاز به ساخت بناهایی با کاربری‌های جدید بود. در این دوره افرادی که برای تحصیل از ایران خارج شده بودند بازگشتند و شروع به‌کار کردند .
دهه ۳۰	عوامل مختلف اقتصادی و سیاسی و همچنین توسعه روابط با دیگر کشورها باعث شد که نحوه دید و سلیقه و روش زندگی مردم ایران روال جدیدی بیابد و خصوصیات زندگی اروپایی وارد ایران شود.
دهه ۴۰ و ۵۰	تدوین قوانین شهرسازی و طرح جامع شهری و شروع فعالیت مهندسان مشاور
انقلاب ۵۷	به وجود آوردن حرکتی جدید در کلیه شئون زندگی مردم که در سازندگی نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند و همزمان با کنگره‌های جهانی معماری در دنیا.
بعد از جنگ	عصر سازندگی و بازسازی خرابی‌های جنگ آغاز شد دولت از یک‌سو و بخش خصوصی از سوی دیگر وارد میدان شدند.
	دوره‌بندی معماری معاصر ایران بر اساس نگاه مطصفی کیانی
۱۳۰۴-۱۲۹۹	دوره اول، نخست وزیری (رضا خان)
۱۳۱۳-۱۳۰۴	دوره دوم، جدایی کامل از دین (وارد کردن فرهنگ غرب)، پادشاهی (رضا شاه)
۱۳۲۰-۱۳۱۳	دوره سوم، آزادی زنان (کشف حجاب)، پادشاهی (رضا شاه)
۱۳۲۰	شروع دوره پهلوی دوم، پادشاهی محمدرضاه شاه و ادامه همان روند گرایش به غرب، برکناری رضا شاه
	دوره بندی معماری معاصر ایران بر اساس نگاه وحید قبادیان
عصر قاجار – دوره اول	۱۲۰۰ تا ۱۲۶۶ هجری قمری — از آغاز حکومت قاجار تا قبل از سلطنت ناصرالدین شاه
عصر قاجار – دوره دوم	۱۲۶۶ تا ۱۲۹۸ هجری قمری — از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا اخر سلطنت ناصرالدین شاه
عصر قاجار – دوره سوم	۱۲۹۸ تا ۱۳۴۴ هجری قمری — از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا آخر حکومت قاجار
عصر پهلوی اول	۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ هجری شمسی — دوره سلطنت رضا شاه
عصر پهلوی دوم	۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی — دوره سلطنت محمدرضاشاه
عصر جمهوری اسلامی ایران – دوره اول	۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ هجری شمسی — از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ
عصر جمهوری اسلامی ایران – دوره دوم	۱۳۶۸ تا امروز — از پایان جنگ تا امروز

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

جدول ۲- نظریه نظریه‌پردازان در رابطه با معماری معاصر ایران (منبع : مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۹)

نظریه پردازان	سال	نظریه
اعتصام	۱۳۷۵	تا زمانی که معماری را با تحولات اجتماعی اقتصادی و در پیوند با آن در نظر نگیریم، نمی‌توانیم بدانیم شخصی برای شروع تحول و تغییر معماری زمان حاضر تصور کنیم. به این منظور لازم است قدری به گذشته برگردیم و عوامل را باعث تغییرات و تحولات اجتماعی ایران شده‌اند، بررسی و همپای آن، تحولات معماری را بررسی و تحلیل کنیم.
شایان	۱۳۸۵	این روند در دوره بعد از انقلاب مشروطیت و دوره رضا خان به شیفتگی به معماری فرنگی و در نهایت سیطره معماری غرب و مدرن انجامید. اما در دوره‌های اول شالوده و کالبد معماری ایرانی حفظ و روی آن تزیینات فرنگی نصب شد و در دوره‌های بعد، شالوده و کالبد معماری فرنگی اجرا گردید ولی تزیینات و صورت‌های معماری ایرانی روی آن چسبیده شد.
صارمی	۱۳۸۵	در معماری معاصر ایران هنوز دوران مدرن پیشین تا حدودی ناشناخته مانده و تمام ابعاد آن مورد نقد قرار نگرفته است.
محمودی نژاد و پورجعفر	۱۳۸۵	دگرگونی و تغییرات سریع و فراگیر معماری ایران به گونه‌ای است که می‌توان دریافت به یکباره گرایش به رویکردهای سنتی معماری ایران دستخوش تغییرات گوناگونی شده که این تأثیر بر اثر هجوم مدرنیزاسیون و ماشینیسم اتفاق افتاده است.
بایزیدی و همکاران	۱۳۹۲	دوره معاصر تغییرات گسترده‌ای را در بیشتر حوزه‌ها و از جمله نظریه‌های معماری به همراه داشته، دیدگاه‌های متنوع و متکثری را مطرح نموده و در مواردی نیز به اندیشه‌های دیرین و ریشه‌دار انجامیده است.
خسروی و همکاران	۱۳۹۲	معماری معاصر یکی از قلمروهایی است که بدون تردید میتوان از آن به عنوان تجلی باورها و فرهنگ جامعه یاد نمود؛ و به این ترتیب نقش معماری در تبیین و احراز و تقویت و نمایش باورها و فرهنگ جامعه و درنتیجه در تجلی هویت (و به تبع آن، هویت انسان) به عنوان نقشی غیر قابل انکار محرز می شود.
قبادیان	۱۳۹۳	این نگرش هماهنگ با دوران معماری معاصر غرب و تحت تأثیر آن، آثار برجسته‌ای را در سبک‌های متعدد اعم از مدرنیسم اولیه تا اعتلای مدرنیسم و جنبش‌های بعد از مدرنیسم به وجود آورد.
میرمیران	۱۳۹۵	جریان نوین معماری ایران تلاش دارد نوعی معماری بیافریند که در تداوم و تکامل معماری گذشته این سرزمینی که نبوده و بتواند جایگاه شایسته را در معماری معاصر جهان به خود اختصاص می دهد.
انصاری	۱۳۹۵	معماری معاصر ایران سیر پرفراز و نشیبی در طی بیش از یکصد سال اخیر در صنعت تکمیل و توسعه خود سپری کرده است. نکته اصلی که بر تمامی رویدادهای این اثر سایه افکنده و وجه تمایز آنها با رویدادهای پدید آمده در تمامی اعصار پیش است مواجهه فرهنگ ایرانی با فرهنگ مغرب‌زمین می باشد. که دیگر نقش هم‌حضوری را برعهده نداشته و به عصر تأثیرگذاری مستقیم و غیر مستقیم و یا حتی فراتر از آن به اقتباس از تقلید کشانده شده است.

معماری زمینه‌گرا: معماری زمینه‌گرا بر زمین‌مداری و پیوند محیط با فضا تاکید دارد و با درک پیام بستر خود شکل می‌گیرد و در واقع پیامی را که بستر معماری به او انتقال داده به عینیت رسانده و طراحی می‌کند، در نتیجه ساختمان جزئی کوچک از طبیعت پیرامونی خواهد بود (پوردیهیمی، ۱۳۹۰). هگل[۸]، هردر[۹]، توین بی[۱۰] به رابطه میان انسان و محیطش اشاره می‌کنند و اهمیّت محیط طبیعی‌اش را باز شناخته‌اند، لکن توأمان بر توانمندی انسان به پاسخگویی و شکل‌دادن به جهان تاکید کرده‌اند. واضح است که انسان نه تنها طبیعت، بلکه خود، اجتماع وفرهنگ را نیز می‌سازد (Shultz,2009). معماری زمینه‌گرا نه تاکید بر تقلید دارد و نه مانع نوآوری و خلاقیت است. پیام آن ضرورت توجه به محیط کالبدی پیرامون اثر معماری است و نشان می‌دهد که این توجه می‌تواند هم برای خود اثر معماری و هم برای زمینه عاملی مثبت و تقویت کننده باشد. معماری زمینه‌گرا تلاشی است برای نشان دادن توان ایجاد محیط مطلوب بصری در مقیاسی کلان‌تر از معماری. از نظر ادموند بیکن در معماری رنسانس این جستار بخوبی رعایت شده و موفقیت فضاها و نماهای شهری این دوره را تضمین نموده است. تناسبات پنجره‌ها، محل قرارگیری در ورودی، عناصر تزئینی، سبک، مصالح و خط آسمان نمونه ویژگی‌هایی هستند که به وجود آورنده وحدت و یا عدم وحدت و یکپارچگی یک خیابان، محله یا منطقه می‌باشند. هر محل برای خود دارای ترکیبی از این عناصر و درجه آزادی برای ایجاد تنوع در طراحی می‌باشد (حسین پور، ۱۳۹۲، ۳۲). در واقع کل هستی به هم پیوسته است و هر جزئی مؤثر در کل است و هر تغییر در جزء، در کل هستی تأثیری حتمی از خود به جا خواهد گذاشت. شولتز برای فهم روح مکان مفاهیم معنا و ساختار را مطرح می‌کند. به طور کلی زمینه‌گرایی، سازگاری با زمینه کالبدی، تاریخی و اجتماعی- فرهنگی است که بر طبق آن طراح زمینه‌گرا باید قادر باشد ویژگی‌های مکان را دریابد و آن را بخشی از فرایند طراحی خود قرار دهد (تولایی، ۱۳۸۰).

معیارهای هم‌پیوندی با زمینه: با توجه به مطالعات و برداشت‌های میدانی، و رسیدن به تعریفی اولیه از بناهایی که حایز شرایط زمینه‌گرایی هستند، معیارهای به دست‌آمده در دو دسته کلی ملموس (فیزیکی) و ناملموس (غیر فیزیکی)، تقسیم‌بندی شدند؛ آن دسته از ویژگی‌های بناها که با حواس اصلی انسان نظیر دیدن و لامسه قابل ادراک است را می‌توان در زمره معیارهای فیزیکی دانست و آن دسته که ادراک آنها به واسطه دریافت‌های حسی و با ابزارهای حسی نظیر دیدن امکان‌پذیر نباشد را معیارهای غیرفیزیکی نامیده‌ایم.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

معیارهای فیزیکی (ملموس) : هماهنگی بنا با محیط زیست و اقلیم

- **هماهنگی با توپوگرافی:** توپوگرافی به عنوان یک معیار برای سنجش هم‌پیوندی معماری به معنای قرارگیری بنا بـر روی آن نیسـت، بلکه بدین معنا است که بنا با آن هماهنگ باشد.

- **هماهنگی با اقلیم و آب و هوا:** به منظور ایجاد هماهنگی بین معماری و اقلیم بستر نیاز است که بنای مورد نظر بـا ارائـه راهکارهـای مناسب معماری، عملکرد درخوری را در برابر عوامل مساعد و نامساعد جوی از خود نشان دهد و بتواند آرامش اقلیمی مورد نیاز را فراهم نماید؛ باید توجه داشت که این موضوع محقق نمی‌شود، مگر با شناسایی دقیق و کامل اقلیم بستر طراحی.

- **ارتباط با عناصر طبیعی محیط:** منظور از این معیار، این است که بنا در امتداد و پیوند با طبیعت باشد؛ جزئی از آن بـه شـمار رود، بـه مقابله با آن بر نخواسته و رعایت مواهب موجود در بستر طبیعی را نماید.

- **هماهنگی مصالح بنا:** سازگاری ساختارهای جدید در پوسته بیرونی ساختمان‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار است. انتخاب مصالح مناسب برای پوسته خارجی بناها، به درکی از سازگاری مصالح پیشنهادی در ترکیب، مقیاس، مدول، الگو، بافت، رنگ و درخشندگی آن‌ها وابسته است؛ که در مکانی با خصوصیات ثابت، معمولاً مصالح ساختمانی و دامنه‌های رنگی غالب، مخصوصاً در جزئیات و تزئینات، وجود دارد. رنگ مصـالح به عنوان نخستین قسمت نشان‌دهنده بافت، ملزم به ایجاد هماهنگی با محیط است.

- **ترکیب‌بندی مصالح :**مصالح استفاده شده در بنا باید به عنوان جزئی از کل به سمت هماهنگی با محیط حرکت کند.

- **هماهنگی در تناسبات:** به منظور ایجاد زیبایی بصری (که جزء اصول اولیه اثر هنری است) و به بیان رابطه هماهنگ میان اجـزای آن می‌پردازد، هندسه و تناسبات با اهمیت ویژه‌ای در معماری ظهور می‌یابد.

- **فرم:** بنایی را می‌توان هم‌پیوند با زمینه محسوب کرد که فرم کلی آن با فرم غالب بناهای موجود در آن زمینه سازگار باشد. این نکته بدان معنا نیست که شکل بنای جدید از بنای مجاور خود کپی‌برداری شود، اما باید به نحو مناسبی با شمایل ظاهری آن در ارتبـاط بـوده و در واقـع فرم طراحی‌های جدید با خط آسمان غالب در زمینه هماهنگ باشد و آن را تقویت نماید. این سازگاری باید به نحوی باشد که خلق یک کلیـت هماهنگ به وسیله تناسب خوب بین پنجره‌ها، بازشوهای در، سایبان محدوده سقف، سازه‌های عمودی و افقی، مصالح ،رنگ، عناصر زیبایی بـا طبیعت را ایجاد نماید.

- **نحوه اشغال زمین:** فرم قرارگیری بنا در زمین، که طی ادوار گوناگون دستخوش تغییر قرار گرفتـه اسـت و بررسـی تـأثیر آن در قائـل ماندن بنا به زمینه و زمانه خود.

- **فرم سقف (لبه آسمان):** با نگاهی به معماری سنتی ایران در شهرهایی مانند شیراز، کاشان، یزد، اصفهان ، مـی‌تـوان دریافـت کـه در معماری سنتی ایران علاوه بر چهار نمای اصلی، بام ها نیز از لحاظ زیبایی شناسی (فرم گنبدی) و کارکردی (سایه‌انـدازی) بـه عنـوان بخشـی جدایی‌ناپذیر و همگرا از ساختمان مطرح بوده‌اند و می‌توان از آن‌ها به عنوان نمای پنجم در معماری ایران یاد کرد (قانعی، ۱۳۹۷، ۲۳).

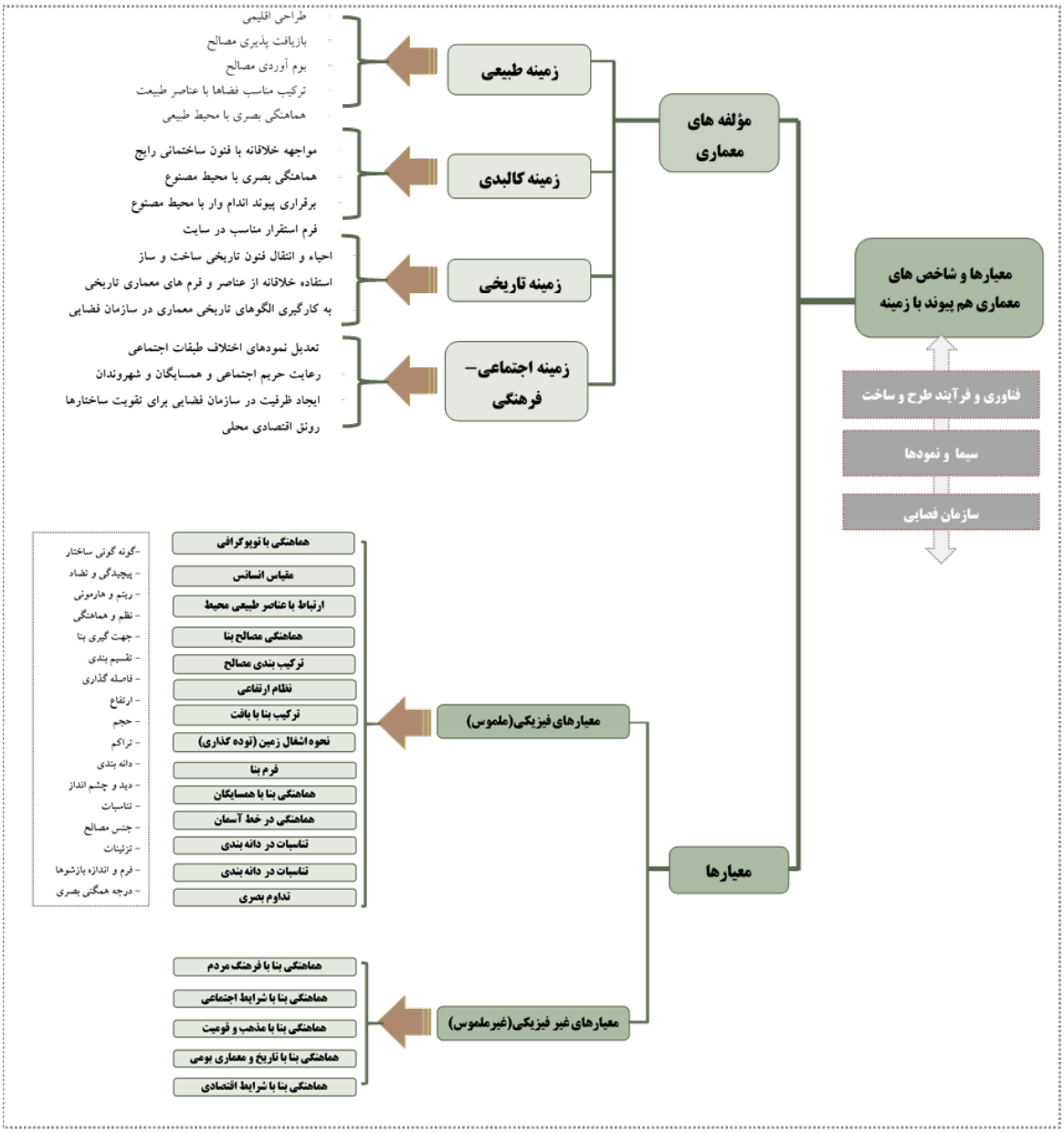
- **ترکیب بنا با بافت:** طراحی بنا در بافت باید خود را ملزم بـه توجـه در مـتن و زمینـه بدانـد؛ در واقـع اگـر طراحـی سـاختارهای جدیـد منعکس‌کننده درکی از خصوصیات ویژه منطقه و بناهای آن بوده و با آن خصوصیات سازگار باشد، می‌تواند به افزایش ویژگی‌های مکان کمک نموده و بافت و معماری مکمل یکدیگر را سبب شود.

- **هماهنگی بنا با همسایگان،** بناهای جدید و قدیم: حضور ساختارهای جدید در زمینه تاریخی سبب تداوم تاریخ و غنا یافتن محیط‌های تاریخی شده است؛ اما حضور ساختاری جدید نباید محیط اطراف را تحت تأثیر قرار دهد، به گونه‌ای کـه ضـمن توجـه و درنظرگـرفتن حجـم، رنگ، شکل، تناسبات، مقیاس و مصالح موجود، بر بناهای اطراف غلبه نکرده و به چشم‌اندازها و دیدهای با اهمیت آسیب نرساند.

- **هماهنگی در خط آسمان:** خط آسمان، باید با توجه به خطوط ارتفاع، حجم، نما، شکست‌های داده شده به حجـم و نحـوه پـر و خـالی شدن آن ایجاد شده، و دارای تناسبات خوب و منطقی باشد. در واقع ضمن درنظر گرفتن مقیاسی سازگار با خط آسمان موجود، فرم طراحی‌های جدید باید با خط آسمان غالب در زمینه هماهنگ بوده و آن را تقویت کند.

- **تناسبات در دانه‌بندی:** با توجه به ریزدانگی یا درشت‌دانگی محدوده‌ای که بنا در آن قرار گرفتـه اسـت، و موفقیـت بنـا در پاسـخ بـه دانه‌بندی موجود در بافت به وسیله فرم و پوسته بنا، عاملی است که در شناخته‌شدن آن به عنوان یک بنای زمینه‌گرا، یا غیر زمینـه‌گـرا دخیـل خواهد بود (قانعی، ۱۳۹۷، ۲۳).

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]



تصویر ۱- جمع‌بندی تدوین معیارها و شاخص‌های معماری هم پیوند با زمینه (منبع: مطالعات نویسندگان،۱۳۹۹)

معیارهای غیر فیزیکی (غیر ملموس)

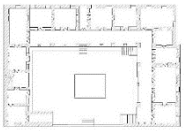
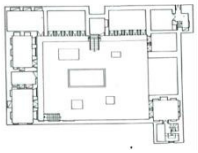
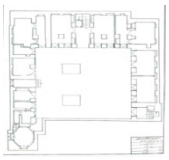
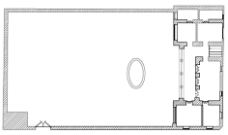
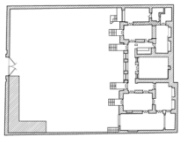
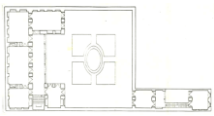
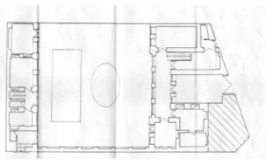
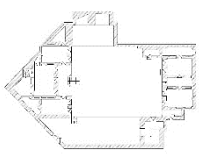
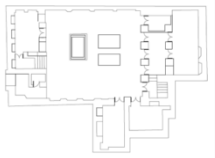
- **هماهنگی بنا با فرهنگ مردم:** فرهنگ و نوع زندگی مردم منطقه و تأثیر آن در ایجاد سرپناه. زمینه‌گرایی فرهنگی به معنی حفظ ارزش‌ها و اهداف مشترکی است که مردم به کمک آن (مجموعه ارزش‌ها و باورها) به محیط خود معنی می‌دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می‌کنند. بنای جدید تنها در صورت اقتباس از مایه اصلیِ زمینه‌ی طراحی (درک خصوصیات انسانی و فرهنگی فضای کالبدی)، با بناهای مجاور خود پیوندی مستحکم خواهد داشت، عناصر کالبدی در محیط معانی متفاوتی دارند، این معانی به طور نظام‌یافته‌ای به فرهنگ پیوند خورده‌اند؛ فرم ساخته شده، بازتابی از مجموعه قواعدی ا ست که فرهنگ آفریده است، و طراحی با توجه به فرهنگ و ارزش‌های بستر موجب افزایش احساس تعلق افراد به محیط می‌شود (علاقه بند، ۱۳۹۷، ۵۲).
- **هماهنگی بنا با شرایط اجتماعی:** همگام و پاسخگو با شرایط اجتماعی بستری که بنا در آن ایجاد شده است. ارزش های اجتماعی و تأثیراتی (مثبت یا منفی) که برمردم و محدوده می گذارد، به طور نظام یافته ای تأثیر مستقیم در روش ایجاد سرپناه دارد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

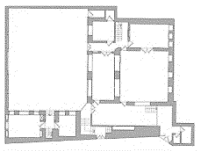
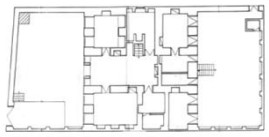
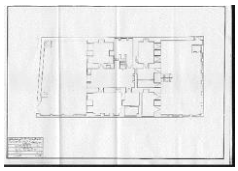
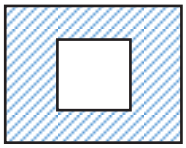
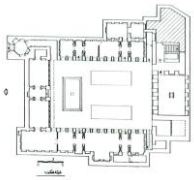
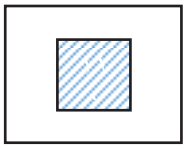
- **هماهنگی بنا با مذهب و قومیت:** هماهنگی با مذهب و قومیت، یکی از اصلی‌ترین عناصری است که مردم بـه کمـک آن (مجموعـه ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی) به محیط خود معنی می‌دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می‌کنند. مذهب و قومیت مردم منطقـه و تـأثیر آن در ایجاد سرپناه تأثیر مستقیم در روش ایجاد سرپناه دارد.
- **هماهنگی بنا با تاریخ و معماری بومی:** درک بهتر از روند معماری «گذشته» و الهام گرفتن از آن در معمـاری «معاصـر»، بنـابراین این همگامی نه تاکید بر تقلید «ایجاد مجدد گذشته» و نه مانع نوآوری است.
- **هماهنگی بنا با شرایط اقتصادی:** فرم ساخته شده و مصالح استفاده شده در بنا بازتابی از شرایط اقتصادی موجود در منطقـه اسـت و طراحی با توجه به شرایط اقتصادی بستر و میزان تأثیرگذاری آن بر بناها نکته‌ای قابل تامل در روش ایجاد سرپناه است (علاقه‌بند، ۱۳۹۷، ۵۲)

معماری مسکونی شیراز در دوره ی پهلوی: در دوره پهلوی کم کم خانه ها از درون‌گرایی خارج شده، بنا به صورت حجمی خـالص در محوطه حیاط قرار می‌گیرد. سبک معماری و آرایش ساختمان تغییر کرده و احجام هندسی، ساده‌تر خود را به نمایش می‌گذارند. این تغییر در فرم و ابعاد ورودی‌ها، پنجره‌ها، ستون‌ها و سرستون ها، پله‌ها نمایان است. استفاده فراوان از آجر خود به خود تزیینات آجـری نمـا را بـه همراه آورد به گونه‌ای که میزان استفاده از تزییناتی نظیـر کاشـی را کـاهش و بـر تزیینـات و ترکیبـات آجـری افـزود. در دوره پهلـوی اول شدیدترین تغییرات در حوزه پلان بنا صورت گرفت به دلیل حضور سریع و عملکردهای جدید در معماری پلان‌ها عیناً و بدون تطبیق محلـی و فرهنگی وارد حوزه معماری ایران شد. رشد این‌گونه نقشه‌ها بیشتر در فضاهای آموزشی نظیر مدارس و دانشگاه‌هـا و حـوزه اداری و حکـومتی نظیر وزارت‌خانه‌ها و شهربانی ، پست و بانک‌ها صورت پذیرفت در این دوره بناها بعضاً توانست عناصر گذشته معماری را به خود بگیـرد؛ ولـی داخل بنا نتوانست روابط فضای پیشین خود را در خود جای دهد. در این میان پله‌هـا و راهروهـا از اهمیتـی بـالا در تنظـیم روابـط و عملکـرد فضاهای داخلی برخوردار شدند. ساختمان بسته به عملکرد و مقیاس به دو یا چند هـال تقسـیم شـدند کـه راهروهـای طویـل و یکنواخـت بـا اتاق‌های فراوان در طرفین از ویژگی های اصلی آن شد این ویژگی را می‌توان در معماری دوره پهلوی اول در فضای اداری تـا کـاخ مشـاهده کرد.

جدول ۳- گونه بندی فرم پلان خانه‌های پهلوی در شیراز

گونه‌ی ساخت	نمونه پلان		
سه طرف ساخت			
	خانه نمازی	خانه علی یل	خانه امینی
یک طرف ساخت			
	خانه فرجادیان	خانه رحیمی	خانه محمد حسن ذاکری
دوطرف ساخت			
	خانه رافائل‌زاده	خانه حلی‌ساز	خانه غضنفر همتی

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

شکل L			
	خانه برکت	خانه جمال نشاطیان	
ساختمان در وسط			
	خانه فرودی	خانه کریم پژمان	
چهار طرف ساخت			
	خانه افشاریان	خانه انجوی(بهبهانی)	
کوشکی			
	خانه شاپوری	خانه‌باغ فردوس	خانه امتیاز

نما در خانه های شیراز شامل سه بخش است: ازاره، جرزها و بازشوهای بالای ازاره و کتیبه ختم‌کننده بالای آن، رخبام یا شیرسر.
در متن سنگ‌های به کار رفته در ازاره‌ها، شاهکارهایی از حجاری و شکل‌های هندسی مشاهده می‌شود. در نوع متداول، متن کار به صورت منبت‌کاری و یا گل‌های مجوف حجاری شده که این نقوش مجوف علاوه برزیبایی نمای خانه برای نورگیری زیرزمین استفاده می‌شده است. بیشترین سطح نما اختصاص به عناصر عمودی مثل جرزها و بازشوهای بین آن‌ها مثل ارسی‌ها، در و پنجره‌ها و حفره‌های به وجود آمده از راهرو دارد. نمود جرزها در نما به وسیله یک چفت انجام می‌شود که در بالا به وسیله کتیبه بسته شده و یک قاب را شکل می‌دهد. قاب‌ها با آجر کار شده و گاهی با معقلی و کاشی هفت‌رنگ تزیین می‌شده است. اسپر بیشتر در قسمت‌های طاقنما کار و با گل‌اندازهای زیبای آجری تزیین شده است.
معمولاً در محل تقاطع دو دیوار کنج تیزی به وجود می‌آید که برای رفع آن از پیلک یا نیم‌ستون استفاده می‌شود که برروی گلدان بر پا شده و بالای آن با مقرنس‌کاری تزیین شده است. ریتم‌های افقی و عمودی و خطوط موجود در ارسی‌ها و رنگ قهوه ای تیره آن‌ها نیز در هماهنگی نمای خانه‌ها موثر است. تیغه‌های عمودی (تابش‌بند) نیز در بین در و پنجره‌ها به کار می‌رفته است. دیگر عناصر عمودی به کار رفته شامل ستون‌های چوبی و سنگی است که به صورت چندوجهی یا مدور و به تعداد دو عدد در تالارها و به فواصل یک متر در ایوان‌ها کار شده‌اند و سرستون‌ها با مقرنس‌کاری تزیین شده‌اند. بالای کتیبه‌ها به دو روش بسته شده‌است: با رخبام‌های آجری و با بیرون‌زدگی تدریجی آجرها و روش دوم شیرسرهای چوبی که عرض ۷۰ تا ۸۰ سانتی‌متر داشته‌اند. این عناصر علاوه بر عملکرد مناسب در مقابل باران‌های تند، سطح خارجی نما را به نحو زیبایی خاتمه داده‌اند (معماریان،۱۳۷۵). از آنجایی که اندیشه تمرکزگرا ، سنت‌شکن، تجددطلب و مدرن و دارای اصول نظامی در دوره ۲۰ ساله ظهور کرد ساختار دولت نیز به گونه‌ای شد که چنین تفکری را به اجرا درآورد.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

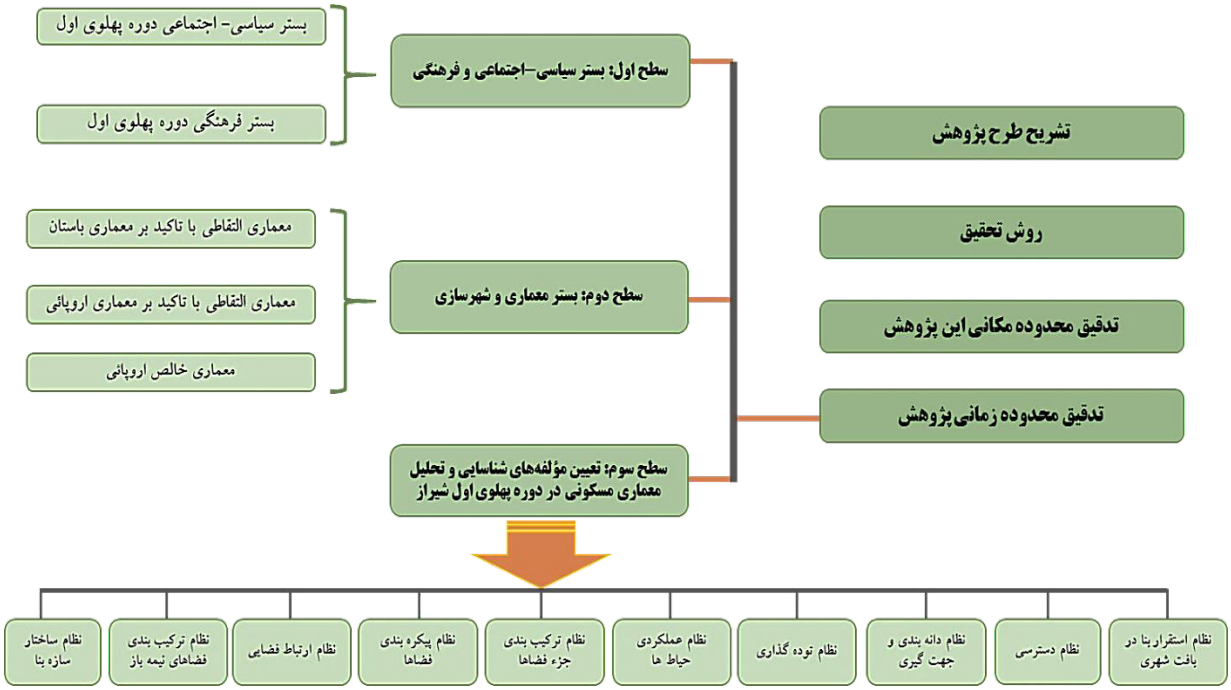
- بالاتر قرارگرفتن ساختمان از سطح زمین و نیز نمایش آشکار آن در وسط و محل ورودی ساختمان تقریبا در تمامی بناهای دوره پهلوی اول مشاهده می‌گردد. برآمدن بنا از سطح زمین تعمداً و نه به علت وضعیت سایت انجام می‌شد که بر سیما و شکوه آن تاکید می‌کند.
- ورودی‌های بلند و ستون‌های مرتفع و کشیده در بناها، اگرچه از یک نگاه به معماری دوره قدرت‌گرایی آلمان و آغاز قرن ۲۰ام و از نگاه دیگر به عظمت و قدرت باستان‌گرایانه ایران کهن و به تعبیری نئوکلاسیسم ایرانی نظر دارد، هرچه باشد در پی اقتدار و عظمت است.

نمای بناهای دوره رضاشاهی بیشترین استفاده را از نشانه‌ها و عناصر خطی- عمودی برده است. ستون‌ها و پنجره‌ها بیشترین نقش را در این کاربرد داشته‌اند تا بتوانند بر ایجاد حس ابهت و شکوه بنا بر بیننده بیفزاید. برخلاف این حرکت عمودی خود بناها در جهت افقی کشیدگی دارند و به صورت سنگین و حجیم بر زمین نشسته‌اند (کیانی، ۱۳۹۳). این ویژگی‌ها در فرم‌های سه‌بعدی تهیه شده از تیپولوژی غالب خانه‌های پهلوی شیراز در جداول ۴ تا ۶ به خوبی نشان داده شده است، مخصوصاً در تیپولوژی خانه‌های کوشکی، که عمارت بزرگ و مرتفع در وسط باغ ساخته می‌شده است (جدول ۳)، استفاده از عنصر عمودی نما، ستون‌ها، ایوان اصلی، پنجره‌های عمودی و تقارن مرکزی نما از ویژگی‌های اصلی نما در این دوره است.



تصویر۲- دیاگرام چارچوب راهبردی معیارهای طراحی خانه در بافت میانه شهر شیراز

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]



تصویر ۳- نمودار ساختار مؤلفه های هم‌پیوندی کالبدی معماری با زمینه

بررسی تیپولوژی خانه‌های پهلوی اول در بافت میانه شهر شیراز

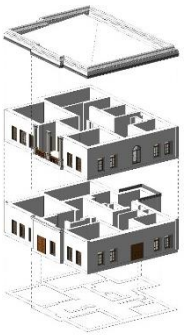
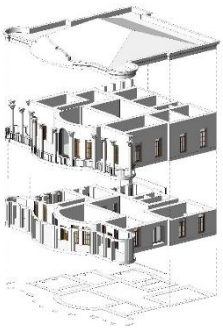
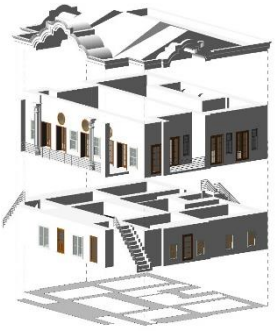
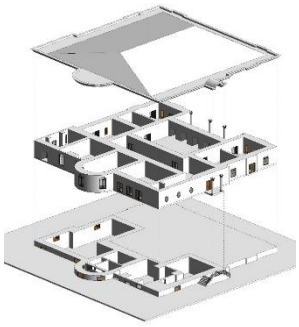
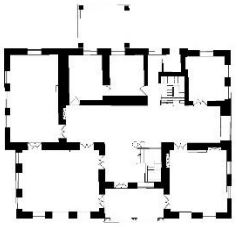
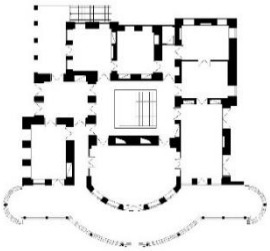
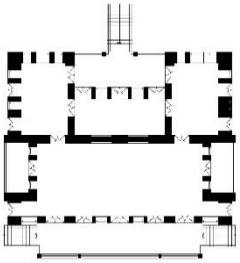
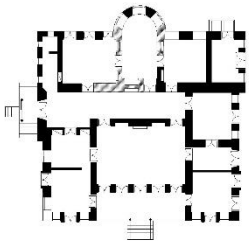
در معماری ایران بعد از دوره صفویه، به واسطه ارتباط، تعامل و یا تقلید از غرب، بعضاً آمیختگی‌ها و یا التقاط‌هایی در سبک معماری ایجاد گردیده که خود به سبک و یا شبه‌سبک تبدیل گشته است. عامل زمان و مفهوم آن نقش تعیین‌کننده‌ای در حرکت تحول‌ساز معاصر داشت. موقعیت ثابت و تغییرات کند گذشته، به وضعیت پویا، غیریکنواخت و شتابان دوره معاصر تبدیل شده بود. کندی سرعت تحولات در گذشته، اما تغییرات اجتماعی جدید، زمان تحولات معماری را نیز دستخوش سردرگمی و نارسایی کرد و به ناچار معماری جدید با عملکردی جدید، به پذیرش آن معماری روی آورد که تغییرات و نیازهای اجتماعی آن را پذیرا شده بود (کیانی،۱۳۹۳، ۱۴۷).

اگر دوره قاجار را آغازگر این تلفیق‌پذیری محسوس تلقی کرده و به گونه‌ای منطقی بدانیم که شکل تقلید را به خود می‌گیرد، معماری عصر پهلوی اول، ادامه‌دهنده این تغییرپذیری است که مشهود، سریع و به گونه‌ای التقاطی به ساخت شکل شهر می‌پردازد. روشن است که تغییر و تحولات و نیز رویکردهای ایجاد شده در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی، تأثیرات خود را در دیگر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایجاد می‌کند. همین اتفاقات و تحولات در بستر معماری و شهرسازی نیز واقع افتاد. با حرکت سریع‌تر در رویکرد به برون‌گرایی در دوره پهلوی اول، خیابان‌ها و نمای خیابانی مکانی برای بروز این نوع معماری و به تبع آن نمایش نما و تزئینات می‌شود. دیگر تنها درون خانه‌ها یا بناهای اصلی شهر تنها مظهر نمایش معماری نیست و حرکت کند و اولیه‌ای که در اواخر قاجار از درون‌گرایی به برون‌گرایی روی کرده است، در این عصر، سرعت بیشتر و نمایش متفاوت و متحول شده‌ای به خود می‌گیرد.

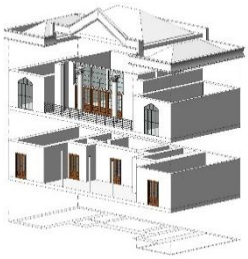
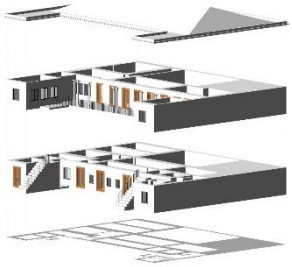
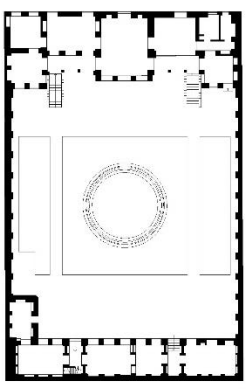
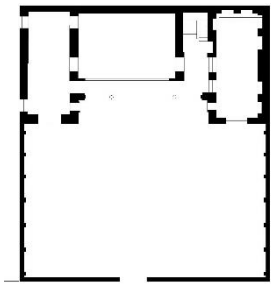
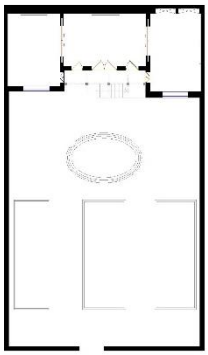
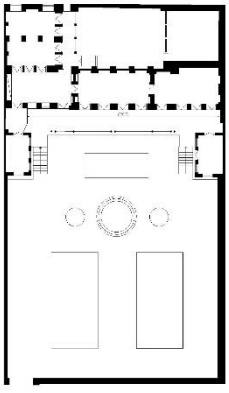
معماری خیابانی این دوره را می‌توان معماری نوگرای ایران نامید که با تکنولوژی جدید متاثر از مبانی مدرنیسم در شرایط ایران متحول شده و شروع آن در تهران بوده است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این معماری، تنوع کالبدی است که بعضاً پس از تغییرات در تقارن، به عنوان ارزشی جدید در معیارهای زیباشناسی نما وارد شده و در این راستا عوامل متعدد فرهنگی و تکنولوژیک در شکل‌گیری آن موثر بوده است(ذکاوت،۱۳۹۰، ۱۷۹). افزون بر این، رویکرد معماری برونگرا که اینک سرعت و توسعه روزافزونی گرفته‌است، مکان نمایش خانه‌های مسکونی با نما و تزیینات جدید خود می‌شود.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

جدول ۴- گونه بندی فرمی خانه های کوشکی- برونگرا در بافت میانه شهر شیراز (منبع : مطالعات نویسندگان، ۱۳۹۸)

			
خانه امتیاز- کد بنا:P3b(14)	خانه شاپوری-کد بنا:M2c(75)	خانه جمشیدی- کد بنا:Q2c(43)	ساختمان بلدیه-کد بنا:N2h(33)
			

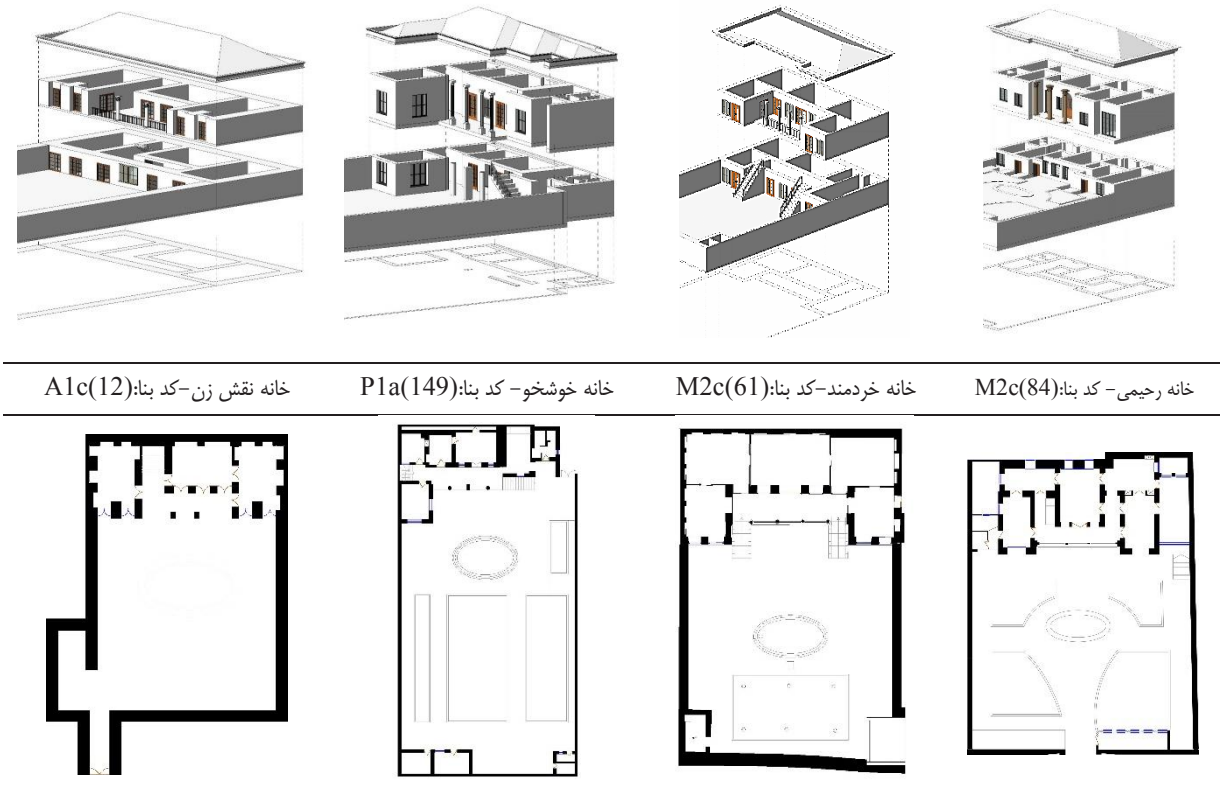
جدول ۵- گونه‌بندی فرمی خانه‌های برونگرا (یک طرف ساخت) در بافت میانه شهر شیراز

			
خانه فرهودی- کد بنا:P1b(15)	خانه ملی-کد بنا:T1c(14)	خانه پرویزی- کد بنا:Q2f(41)	خانه نورانی وصال-کد بنا:M3a(32)
			

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

در بررسی‌ها و مطالعات میدانی که در راستای شناخت فرم خانه‌های موجود در بافت میانه شهر شیراز انجام شد، طی مستندسازی تعداد زیادی از این بناها و دسته‌بندی تیپولوژی آنها، در نهایت دو تیپولوژی فرمی به لحاظ فراوانی تعداد، شناسائی گردید. که این دو تیپولوژی شامل ۱- تیپولوژی کوشکی(عمارت وسط باغ: نظیر خانه‌های امتیاز، شاپوری، جمشیدی)، ۲- تیپولوژی یک یا دوطرف‌ساخت (که در بناهای دوطرف‌ساخت هم عمارت اصلی در یک سمت حیاط واقع شده است. نظیر خانه‌های رحیمی، فرهودی) می‌باشد. تیپولوژی خانه‌های کوشکی که به عنوان بناهای اعیانی شناخته می‌شوند، معمولاً به لحاظ مقیاس و کارکرد متفاوت از گونه‌های دیگر بوده و در هر منطقه شهری، تعداد یک یا دو عدد از این بناها شناسایی شده است و لذا بافت غالب را بناهای تیپولوژی دوم تشکیل می‌دهد. فرضیه پژوهش بیانگر این است که بین ساختار کالبدی- فضایی خانه‌های بافت میانه شهر شیراز (تیپولوژی کوشکی و یک‌طرف‌ساخت) و عوامل هم‌پیوندی با زمینه رابطه معناداری وجود دارد، در همین رابطه کالبد، ساختار، در دو حالت تعاملات زیستی ساکنین را تسهیل، افزایش و در نهایت تغییر می‌دهد.

جدول ۶- گونه‌بندی فرمی خانه‌های برونگرا (یک طرف ساخت) در بافت میانه شهر شیراز



خانه رحیمی- کد بنا:M2c(84)	خانه خردمند-کد بنا:M2c(61)	خانه خوشخو- کد بنا:P1a(149)	خانه نقش زن-کد بنا:A1c(12)

معماری دوره پهلوی اول در دوره نسبتاً کوتاه بیست ساله‌اش از تعدد سبکی در معماری برخوردار است. نکته حائز اهمیت این است که مطالعات متعددی که در این زمینه انجام شده‌است، نشان می‌دهد اگرچه در ساخت برخی از بناهایی که قبل‌تر نمود نداشته‌اند (مثل بانک‌ها و اداره‌ها) و زمان هم اجازه غور در معماری گذشته را نمی‌داده ، لذا این بناها به گونه‌ای تقلیدوار طراحی شده‌اند، اما بحث طراحی خانه‌ها با توجه به پیشینه ارزشمند طراحی خانه در شهرهای ایران مقداری متفاوت است. نتایج بررسی تعداد زیادی از خانه‌های بافت میانه شهر شیراز که موضوع این پژوهش بوده است، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد که علیرغم اینکه بسیاری از ظواهر و عوامل مدرنیستی در تزئینات و فرم خانه‌ها، یا فرم سقف‌ها نمایان است، اما در موارد بسیاری همچون طراحی فضاها، ارتباط فضاها، نقش ایوان و هندسه و فرم از معماری گذشته شهر الهام گرفته شده متضمن هم‌پیوندی با عوامل زمینه‌ای می‌باشد. در این پژوهش ضمن ارائه سه‌بعدی تحلیلی تعدادی از خانه‌های بافت میانه شیراز که متعلق به دوره پهلوی اول بوده و شامل هر دو گونه تیپولوژی خانه‌های شیراز در این دوره (گونه کوشکی و گونه یک‌طرف‌ساخت) می‌باشد که در جداول ۴ تا ۶ آمده است، در جدول ۷، ویژگی‌های ساختاری خانه‌های برونگرا کدگذاری شده و با عوامل هم‌پیوندی با زمینه کالبدی تطابق داده شده است.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

جدول ۷- ویژگی‌های ساختاری خانه‌های برونگرا در بافت میانه شیراز

	ویژگی‌های ساختاری خانه‌های برونگرا	کدگذاری	تطابق با مفهوم هم‌پیوندی با زمینه
ویژگی‌های کالبدی	احداث بنا در دو طبقه	C1	✓
	وجود ایوان های متعدد در اطراف بنا	C2	✓
	ارتباط حداکثری با فضای بیرون و شفافیت بنا به وسیله بازشوهای فراوان	C3	✓
	یک دستی مصالح و تزئینات هم خانواده و تجلی تناسبات	C4	✓
	استفاده از تزئینات مرسوم و ذهن آشنا	C5	✓
	تاکید بر مرکزیت فضا با حوض و هندسه مرکزگرا	C6	✓
	تجلی عوامل زنده (مصالح زنده): آجر، کاشی، سفال	C7	✓
	تاکید بر سادگی و پرهیز از تنوع زیاد اشکال	C8	✓
	تنوع در میزان محرمیت	C9	✓
	ایجاد فضاهای چندبخشی(انعطاف‌پذیر)	C10	✓
	تاکید بر دسرسی های غیر مستقیم	C11	✓
	وجود فضاهای وحدت بخش	C12	✓
	غالبا فاقد زیرزمین	---	خانه‌های قدیمی شیراز معمولا زیرزمین داشته‌اند.
	تاکید بر ارتباط با طبیعت: قرارگیری بنا در وسط باغ/ ایجاد فضای گلخانه	---	خانه‌های قدیمی شیراز ساختاری درونگرا (حیاط مرکزی) داشته‌اند.
	سقف شیبدار (شیروانی)	---	سقف خانه‌های شیراز مسطح تیرپوش بوده است.
	قرارگیری پله های در فضاهای مرکزی و اطراف بنا	---	پله معمولا در خانه‌های شیراز در مرکز و به صورت نمایان ساخته نمی‌شده است.
	ارتفاع نسبتا بلند فضاهای داخلی بنا	---	ارتفاع زیاد فضاهای داخلی بنا به دلیل رفعت‌گرایی و تکنولوژی ساخت این دوران است.


C1-C2


C1-C2


C2-C3-C6


C2-C4


C11-C12


C2-C7


C5-C6-C9


C6-C8


C1-C8


C2-C5


C6-C7-C8


C10-C12

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

نتیجه‌گیری

در سیر تحول نظریات مختلفی که ارایه شد، همواره ارجاع به محیط کالبدی مصنوع، چه تحت عنوان شهر پیش از مدرن یا شهر معاصر، وجود داشته و شیوه کار در این ارجاعات نه بر مبنای بی‌تفاوتی بلکه یا مبتنی بر هماهنگی با آن محیط یا تضاد با آن بوده است. معماری زمینه‌گرا تلاشی است برای نشان‌دادن توان محیط مطلوب بصری در مقیاسی کلان‌تر از معماری، پیام معماری زمینه‌گرا ضرورت توجه به محیط کالبدی پیرامون اثر معماری است. به نظر می‌رسد در جمع‌بندی بتوان گفت که به هر صورت انسان، محیط پیرامون خود را به صورت مجموعه‌ای از عناصر مرتبطی ادراک می‌نماید. مجموعه‌ای که جریان خنثی پدیده‌ها نمی‌باشند، بلکه واجد ساختار و لذا معانی‌ای بوده که جهت‌گیری خاصی را الزام می‌کند. نتیجهٔ این اقدام به صورت تشدید آن ساختار و معانی یا رد و اصلاح آنها می‌باشد. از این‌نظر، محیط کالبدی مصنوع و متناظر با آن محیط طبیعی پیرامونی نظیر منظومه‌ای از نیروهای پویا، متحرک و به تعبیری زنده تلقی می‌شوند که زندگی و سکونت در آن، دیگر زندگی در بستری خنثی نخواهد بود بلکه دلالت بر همزیستی انسان با این موجودیت زنده دارد. این موجود زنده محیطی، انسان را در برداشته و زندگی انسان در گرو بهره‌بردن از امکانات و نیروهای آن، در قالب دخالت هماهنگ؛ و کاهش آسیب‌های آن، در قالب نقد متضاد می‌باشد. در این پژوهش، ضمن بررسی‌های انجام شده در دو نوع تیپولوژی خانه، رایج در دوره پهلوی اول در شهر شیراز و تطابق شاخصه‌های خانه با اصول زمینه‌گرائی، می‌توان گفت خانه در دوران معاصر قواعدی نو برخود یافت. قواعدی که با نگاهی دقیق‌تر ناشی از تغییرات عوامل زمینه‌ای بوده و در هر دو بعد پیکر خانه و شیوه زیست ساکنان آن تغییر ایجاد کرد. تغییراتی که در فرم، ساختار فضائی و تزئینات خانه‌های شیراز در محدوده بافت میانه شهر با آن روبرو هستیم، علیرغم اینکه باعث دگرگونی چهره بناها شده است، اما در بسیاری از موارد همچون هماهنگی در جنس و رنگ مصالح، ارتفاع و تناسبات حجمی، تقارن و هندسه فضائی، ارتباط با طبیعت، تعدد بازشوها، تفکیک‌های فضائی، مرکزیت‌گرایی، وجود ایوان‌ها، تاکید بر سادگی فرم، همانطور که در جدول ۷ آورده شده است، از اصول هم‌پیوندی با زمینه به لحاظ کالبدی تبعیت می‌کند.

پی‌نوشت

۱- Brolin
۲- Architecture in Context
۳- Collage City
۴- Colin Row & Fered Cowtter
۵- Figure-Ground
۶- Pooper
۷- Aldo Rossi
۸- Georg Wilhelm Friedrich Hegel
۹- Johann Gottfried von Herder
۱۰- Arnold Joseph Toynbee

منابع

- اعتصام، ا.، میرمیران، س.ه. (۱۳۸۸). معماری معاصر ایران: ۷۵ سال تجربه بناهای عمومی، شرکت طرح و نشر پیام سیما، زیر نظر وزارت راه و شهرسازی، تهران.
- ایزدی، م.س.، سجادزاده،ح. و حقی، م.ر.، (۱۳۹۶). رابطه پیکره بندی فضایی و امنیت محیطی در سکونتگاه‌ها غیررسمی شهر همدان، نشریه هنرهای زیبا، ۲۲ (۴): ۱۹-۲۸.
- ایزدی، م.س.، شریفی، ع. (۱۳۹۴). ارزیابی طرح کارل فریش بر پیکربندی ساختار فضائی بافت قدیم شهر همدان با استفاده از تکنیک چیدمان فضا، نشریه باغ نظر، ۳۵ (۲): ۱۵-۲۶.
- بانی مسعود، ا. (۱۳۸۶). پست مدرنیته و معماری: بررسی جریان های فکری و معماری معاصر غرب، اصفهان، نشر خاک.
- بانی مسعود، ا. (۱۳۹۰). معماری معاصر ایران، تهران، انتشارت نشر هنر معماری قرن.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

- باور، س. (۱۳۸۸)، نگاهی به پیدایی معماری نو در ایران، تهران، انتشارات نشر فضا.
- بایزیدی،ح.، اعتصام،ا.، حبیب، ف. (۱۳۹۲). جستاری بر تبیین دیدگاههای منطقه گرایی و سیر تحول آنها در معماری معاصر، نقش جهان، سال سوم، ۴ (۲): ۱۸-۷.
- پوردیهمی، ش. (۱۳۹۰). فرهنگ و مسکن، فصلنامه مسکن و محیط روستا، ۱۳۴ (۳): ۳-۱۸.
- توسلی، م. (۱۳۸۱). ساخت شهر و معماری در اقلیم گرم و خشک ایران، انتشارات پیوند نو، تهران.
- تولایی، ن. (۱۳۸۰). زمینه گرایی در شهرسازی، تهران، نشریه هنرهای زیبا، ۱۰ (۴): ۱۷۳-۲۸۵.
- تولایی، ن. (۱۳۸۶). شکل شهر منسجم، تهران: امیرکبیر.
- حسین پور، ع. و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی و تحلیل زمینه گرایی در معماری بومی با تاکید بر کاربرد تکنولوژی های جدید در عصر جهانی سازی، کنفرانس معماری و شهرسازی و توسعه پایدار با محوریت از معماری بومی تا شهر پایدار.
- شارقی، آ. (۱۳۹۹). تحلیلی بر محیط های یادگیری با رویکرد معماری زمینه‌گرا، هشتمین کنفرانس ملی شهرسازی، معماری، عمران و محیط زیست، تهران، ایران.
- شایان، ح. (۱۳۸۵). هویت معماری معاصر ایران، مجله معمار، ۳۵ (۳): ۱۶-۳۹.
- شکوفی، ب. (۱۳۷۸). بحران شخصیت در معماری امروز ایران، مجله معماری و شهر سازی،۵۴ (۲): ۲۵-۴۱.
- علاقه بند، س.م. (۱۳۹۷). شناسایی و مستندسازی آثار هم‌پیوند با زمینه در معماری معاصر یزد، طرح پژوهشی، وزارت راه و شهرسازی، سازمان بازآفرینی شهری ایران.
- فیضی، م. و اسماعیل دخت، م. (۱۳۹۹). تبارشانسی تحلیلی تکنولوژی های نوین ساخت جهت هویت بخشی به بناهای معماری با رویکرد زمینه گرایی، نشریه مدیریت شهری، ۳۸ (۲): ۱۷۳-۱۹۹.
- قانعی، م.ر. (۱۳۹۷). شناسایی و مستندسازی آثار هم‌پیوند با زمینه در معماری معاصر اصفهان، طرح پژوهشی، وزارت راه و شهرسازی، سازمان بازآفرینی شهری ایران.
- قبادیان، و. (۱۳۹۰). مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب، انتشارات دفترپژوهش های فرهنگی، تهران.
- قبادیان، و. (۱۳۸۳). معماری نوگرای ایرانی، مجله معماری و فرهنگ. ۱۸ (۴): ۹۶-۱۱۴.
- قبادیان، و. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران، تهران، موسسه علم معمار رویال.
- قبادیان، و. (۱۳۹۳). مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- کیانی، م. (۱۳۹۳). بررسی علت دگرگونی های ایجاد شده بر مبنای اندیشه‌ها و روش‌های تغییر شکل‌یافته در معماری این دوره، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ سوم.
- محمودی‌نژاد، م.ج.، پور جعفر، م.ر. (۱۳۸۵). جستاری بر تقسیم‌بندی معماری معاصر ایران؛ بررسی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی، نشریه آبادی، سال شانزدهم (جدید). ۱۷ (۲): ۲۴-۴۱.
- معماریان، غ. (۱۳۷۵). آشنایی با معماری مسکونی ایران، گونه شناسی درونگرا، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- مندگاری، ک.، سلیمانی، م. (۱۳۹۴). اصول خانه های سنتی یزد در پاسخگویی به نیازهای اساسی روانشناختی بر اساس تئوری برخاسته از زمینه، نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، ۲۰ (۲): ۹۹-۱۰۹.
- مهدوی نژاد ،م. (۱۳۸۵). سبک شناسی جریان های معماری معاصر ؛ گرایشهای معماری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آبادی، ۱۶(۲): ۱۷-۱۲.
- Benn, E. (1949). Cities in Evolution: An Introduction to the Town Planning Movement and to the Study of Civics. London: Ernest Benn.
- Brolin, B. C. (1980). *Architecture in context: Fitting new buildings with old* (p. 107). New York: Van Nostrand Reinhold.
- Daneshjoo, K., & Farmahin Farahani, S. (2013). Geometry in pre-islamic Iranian architecture and its manifestation in contemporary iranian architecture. *Naqshejahan-Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, *3*(1), 55-66.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

- King, R., & King, R. (1996). *Emancipating space: geography, architecture, and urban design*. New York: Guilford Press.King.R. (1979). Urban Spaces. London: Rizzoli.
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*.
- Peponis, J., Hadjinikolaou, E., Livieratos, C., & Fatouros, D. A. (1989). The spatial core of urban culture. *Ekistics*, 43-55.
- Pinho, P., & Oliveira, V. (2009). Combining different methodological approaches to analyze the oporto metropolitan area. In *Proceedings of the 7th International Space Syntax Symposium* (pp. 088-1). Stockholm: KTH.
- Rapoport, A. (2016). *Human aspects of urban form: towards a man—environment approach to urban form and design*. Elsevier.
- Ratti, C. (2004). Space syntax: some inconsistencies. *Environment and Planning B: Planning and Design*, *31*(4), 487-499.
- Rowe, C., & Koetter, F. (1984). *Collage city*. MIT press.
- Stokols, D., & Altman, I. (Eds.). (1987). *Handbook of environmental psychology* (Vol. 2). Wiley.

Waterhouse, A. (1994). *Boundaries of the city: the architecture of western urbanism*. University of Toronto Press.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]

[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]

Investigating the Impact of the Contextual Developments on the Concept of House in Contemporary era (Case study: Residential architecture in the middle fabric of Shiraz)

Elham Dehghani, *PhD Student of Department of Architecture, Booshehr Branch, Islamic Azad University, Booshehr, Iran.*
Mohammad Saeid Izadi, *Associate Professor of Urban Planning Department, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. (ms.izadi@basu.ac.ir)*
Bagher Karimi, *Associate Professor of Department of Architecture, Booshehr Branch, Islamic Azad University, Booshehr, Iran.*

Received: 2021/1/18 *Accepted: 2021/12/2*

Extended abstract
Introduction: To explain the architectural problems of today's cities, studying the period of transition from tradition to modernity is necessary (middle fabric of towns). In this regard, identify the experiences of contemporary architecture in Shiraz as the most severe and tangible works of modern architectural thinking in a city with a rich historical background. It is possible to examine the extent and manner of interconnection and connection to their field. This study aims to provide a practical re-reading of the concept of interaction between context and architecture. It tries to review the results of theoretical studies in the context of architecture in one of the cities of Iran; therefore, the architecture of the middle fabric of Shiraz has been selected as a case study.
Methodology: After addressing the concept of context and the underlying factors influencing the idea of home, this structure examines a qualitative method through content analysis and as a case study with a combined strategy. This research is an empirical search that investigates a contemporary phenomenon in the context of real-life, especially when the boundary between the phenomenon and its context is not entirely clear.
Results: Two typologies include 1- Typology of the pavilion (a mansion in the middle of the garden), and 2- Typology of one or two-sided construction (located on one side of the courtyard in the two-sided buildings). The research hypothesis indicates a significant relationship between the physical-spatial structure of houses in the middle fabric of Shiraz and correlation factors with the context.
Conclusion: In addition to studies on two types of house typology, common in the first Pahlavi period in Shiraz and the adaptation of house characteristics to the principles of contextualism, it can be said that the house found new rules in the contemporary era. Practices result from changes in the underlying factors and change both house form and the lifestyle of its inhabitants. The changes that we face in the form, spatial structure, and decoration of Shiraz houses in the middle of the city are among the principles of physical interconnection with the context.
Keywords: contextual development, concept of house, contemporary era, Shiraz.

[Downloaded from hafthesar.iauh.ac.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.23225602.1401.10.39.5.0]
[DOI: 10.52547/hafthesar.11.39.5]